

دروغی به نام دروغ ۳۰۰:

نقدی بر فیلم ۳۰۰ از نگاهی دیگر

بخش دوم

حمیدرضا محسنی

تعلیم و تربیت پسران و دختران در اسپارت با آتن کاملاً تفاوت داشت. زندگی پسران اسپارتی بسیار طاقت‌فرسا بود. هنگامی که نوزادی به دنیا می‌آمد، انجمن خردمندان او را معاینه می‌کرد. اگر ضعیف و نحیف به نظر می‌آمد، او را به کوهستانی دورافتاده می‌بردند و همان‌جا می‌گذاشتند تا بمیرد. اطفال قوی و زیبا را با این فرمان به والدینش تحویل می‌دادند: «این بچه را برای اسپارت پرورش دهید». پسرها را در هفت سالگی از والدین‌شان می‌گرفتند و در آموزشگاه‌های عمومی همراه با سایر بچه‌ها بزرگ می‌کردند. پسرها تا زمانی که مرد می‌شدند باید در آن‌جا اقامت می‌کردند. در این آموزشگاه‌های عمومی تمرینات نظامی مختلفی انجام می‌دادند تا قوی و جنگجو شوند. یاد می‌گرفتند که هر نوع سختی را تحمل کنند، در آب سرد با جریان تند رودخانه شنا می‌کردند، روی نی‌هایی می‌خوابیدند که از ساحل رودخانه جمع کرده بودند. یاد می‌گرفتند که درد را بدون گله و شکایت تحمل کنند. آدم‌های ترسو را تحقیر و آدم‌های شجاع را تحسین نمایند. قسمت‌های زیادی از تعلیم و تربیت به تمرینات ورزشی اختصاص داشت تا سربازهای خوبی از کار درآیند. پسرها را در هجده سالگی آدم بالغ می‌دانستند. این پسران از آن به بعد حاضر بودند که زندگی‌شان را در راه اسپارت فدا کنند.

دخترهای اسپارت را نیز تقریباً با همین شدت و جدیت تعلیم می‌دادند. آن‌ها در تمرینات متعدد ورزشی نظیر دو، کشتی، بُکس و... شرکت می‌کردند. قرار بود همسران و مادران خوبی شوند و اگر خودشان نمی‌توانستند برای شهرشان بمیرند، باید مشتاقانه عزیزان خود را قربانی می‌دادند.

اسپارتیان این‌گونه برای دفاع از ملت و مملکت خویش تعلیم دیده و آماده می‌شدند.

آیا فیلم سیصد جز این را می‌گوید؟

آیا اگر سیصد نفر جنگجوی اسپارتی در مقابل بزرگ‌ترین امپراطوری جهان برای خاک و میهن و استقلال خود تا آخرین قطره خون جنگیده، مقاومت کرده و می‌میرند باید برای ایرانیان اعتراض برانگیز باشد؟!

تنها ایرادی که به فیلم ۳۰۰ وارد است، طراحی و ساخت شخصیت‌های هیولاوار ایرانیان است که اگر بخواهیم بی‌طرفانه قضاوت کنیم، این موضوع نیز برای ملتی که بیگانه به خاک آن تجاوز کرده امری بسیار عادی است. آیا اگر کشوری فقط به خاطر زور بازو و تجهیزات نظمی به ایران حمله کند، ما او را در غالب فرشته‌یی زیبا

□ اکنون به قوم اسپارت و فرهنگ زندگی آنان می‌پردازیم تا هنگام دیدن مجدد فیلم ۳۰۰ قضاوتی مختصر درباره‌ی راست یا دروغ بودن شخصیت‌پردازی اسپارتیان داشته باشیم.

در یونان، دولت شهرهای بسیاری وجود داشته اما مهم‌ترین آن‌ها اسپارت و آتن بودند. آشنایی با این دو شهر و مردم آن بسیار جالب است زیرا عقاید متفاوتی درباره‌ی روش زندگی و نوع دولت داشته‌اند، ولی از آن‌جایی که بحث این مقاله مربوط به فیلم ۳۰۰ و اسپارتیان است به توضیح مختصری از زندگی آن‌ها می‌پردازیم: اسپارت برخلاف بسیاری از شهرهای یونان که معمولاً روی تپه‌یی ساخته می‌شد، در دشت مسطح و پهن قرار داشت (که این موضوع با دشت‌های گوناگون و گندم‌زارها در فیلم به خوبی نشان داده شده است).

دولت شهر اسپارت از هر سو در محاصره همسایگانی بود که با آن جنگ و ستیزهای فراوانی کرده بودند، به همین دلیل مردم اسپارت پیوسته مراقب تجاوز دشمنان خود بودند. با این حال دیواری جهت دفاع در پیرامون شهر خود نمی‌کشیدند. اسپارتی‌ها مغرورانه به خود می‌بالیدند که با شهروندان شجاعی که در اختیار دارند، نیازی به دیواره دفاعی در شهر نخواهند داشت.

مردم اسپارت جنگجویان قدرتمندی بودند که همواره به خاطر شهر خود آمادگی نبرد داشتند. مردان اسپارت که دسته‌های جنگجو تشکیل داده بودند با هم زندگی می‌کردند، سر یک میز غذا می‌خوردند و در یک ساختمان می‌خوابیدند. اگر جنگجویی در نبرد کشته می‌شد، او را روی سیرش به خانه حمل می‌کردند. مادران اسپارت با پسران خود که رهسپار جنگ می‌شدند، این‌گونه خداحافظی می‌کردند: «با سیر یا روی سیر بازگرد» و منظور این بود که پسران نباید بزدل باشند و سیر خود را در جنگ از دست دهند، بلکه باید آن را با افتخار و پیروزی به خانه بازگردانند و یا جنازه‌شان روی آن سیر به خانه حمل گردد.

خدمت در راه دولت بر هر چیز تقدم داشت. نویسنده‌یی یونانی درباره اسپارتی‌ها گفت: کسی نمی‌توانست به میل خویش زندگی کند. شهر چون اردوگاه بزرگی بود که در آن همه می‌پنداشتند که به خاطر میهن‌شان متولد شده‌اند. مردم چون زنبورها به صورت غریزی و آن هم فقط برای مصالح عمومی، تلاش و کوشش می‌کردند. آرزوی کسب افتخار دمی از آن‌ها جدا نمی‌شد و جز برای میهن‌شان آرزویی نداشتند.

می‌بینیم یا دیوی پلید و بدچهره؟ دیوهای موجود در فیلم سیصد از دید یونانیان، سیرت ایرانیان متجاوز را نشان می‌دهد. حتی بسیار ظریف و کلیت ایرانیان را در غائب کسانی که صورت خود را پوشانده‌اند، نشان داده‌اند (که حد البته این پوشش مخصوص عرب‌های مزدوری بود که همواره در ارتش ایران خدمت می‌کرده‌اند و...)

آیا کوبیدن و تحقیر کردن فیلم سیصد، تأیید جهان‌خواری آمریکا نیست؟! آیا اگر هزار سال دیگر در سال ۳۰۰۰ ایران فیلمی بسازد و منجرای تجاوز آمریکا به ایران و طوفان طیس را به تصویر بکشند، آمریکا باید دهان به اعتراض بگشاید و فریاد و مصیبتا راه بیندازد؟! ایرانیان بدانید! اگر «ما»ی ایرانی به گذشته‌ی ایران افتخار می‌کنیم نه به دلیل امپراطوری عظیم و لشکرکنشی‌های گوناگون آن است، بلکه به خاطر وجود کوروش و داریوش کبیر است.

کوروش کسی‌ست که نام او را در تمام اسناد تاریخی جهان (حتی کسانی که به عمد قصد داشته‌اند تا تاریخ ایران را وارونه جلوه دهند) به‌عنوان ناجی و مردی پیامبرگونه معرفی کرده‌اند. کوروش کسی‌ست که اولین اعلامیه‌ی حقوق بشر را در جهان صادر کرده است.

کوروش کبیر که مایه‌ی افتخار تاریخ ایران است. کسی‌ست که ملت‌های تحت سلطه‌ی خود را در نگاه‌داشتن دین و خدای‌شان آزاد گذاشته و به مذهب آن‌ها و خدایان‌شان احترام می‌گذاشت، اگرچه خود یکتاپرست بود.

پُر واضح است که دشمن از نقطه ضعف ما برای کوبیدن و تحقیرمان استفاده می‌کند، نه از نقطه‌های قوت و...

اگر افتخار ایران به هر چه بزرگ‌تر شدن نقشه جغرافیایی آن در زمان هخامنشیان و ساسانیان بوده است، پس کوچک شدن آن نیز نشانه تحقیر و بدبختی ماست!! کدام یک ارزش است و کدام ضد ارزش؟!

اگر ما قبل از دیدن فیلم سیصد به مطالعه‌ی تاریخ آن زمان می‌پرداختیم، نتیجه‌ی جز خجالت و شرمساری نصیب‌مان نمی‌شد.

واقعه‌ی جنگ «ترموپیل» برای یونانیان و خاصه اسپارتیان مشابه جریان کربلا و روز عاشورا است برای شیعیان جهان، با این تفاوت که امام حسین (ع) عرب بود و با اعراب جنگید، جنگی تحمیلی و بر سر اعتقادات خود، ولی اسپارتیان در مقابل دشمنی بیگانه و سلطه‌گر که قصد تسخیر خاک او و به بردگی کشیدن آن ملت را داشتند، جنگیدند و ایستادگی کردند.

ملتی که فقیر است و هیچ چیز برای از دست‌دادن ندارد، خوب می‌جنگد. ملتی که فقیر است و به وطن خود عشق می‌ورزد، بسیار خوب می‌جنگد. ملتی که فقیر است و به وطن خود عشق می‌ورزد و به خدای یگانه اعتقاد دارد، شکست‌ناپذیر است حتی اگر به خاک و خون کشیده شود.

هر ملت فقیری که به پیروزی رسید و دولت آن صاحب ثروت و مکنند شد، بدون این که به مردم خود فکر کند، در طولانی مدت از درون پوسید و به انحصار رسیده. واکر حکومت دولت ساسانی بهترین الگو و نمونه‌ی این مدعا است.

به چه دلیل همواره به گذشته‌ی خود افتخار می‌کنیم، در حالی که هیچ آینده‌ی پیش رو نداریم آیا حداقل می‌دانیم به کدام قسمت از تاریخ

گذشته‌ی خود افتخار می‌کنیم یا صرفاً به مساحت جغرافیایی ایران باستان دل خوش کرده‌ایم.

به چه دلیل باید ایرانی را گرسنه نگه‌داشت تا بر او حکومت کرد. ایران ادعای فرهنگ دارد و عمداً یا سهواً سینمای دولتی فقط برای گروهی خاص و نورچشمی‌ست. ایران نسبت به ابتدای شاهنشاهی و سینمای آن دوره احساسی نوستالژیک دارند و فروش میلیاردی این فیلم‌ها گوه این مطلب است؟

به چه دلیل باید به این حماقت مردم ایران صحنه گذارند و قصه‌های سطحی و هندی را در خانه‌ها و سینماها باب کنند؟

چه دلیل زیادی داریم که هر چه بیش‌تر به آن‌ها اشاره شود به جز تف سر بالا نخواهد بود.

حد متوسط یک فیلم سینمایی در ایران دویست و پنجاه میلیون تومان است. سالانه حدوداً هفتاد فیلم در ایران ساخته می‌شود، یعنی جمعاً یک میلیارد و هفتصد و پنجاه هزار تومان.

به گزارش بازرسی کل کشور درآمد روزانه مخابرات از sms تلفن‌های همراه یک میلیارد و چهارصد هزار تومان است. یعنی با درآمد یک روز مخابرات فقط و فقط از یک روز درآمد sms می‌توان ۶۹ فیلم سینمایی ساخت. از این درآمدها در ایران، فراوان وجود دارد و باید گفت دولت ایران ثروتمندترین دولت جهان است و مردم ایران به نسبت ثروتی که در ایران وجود دارد، فقیرترین مردم جهان هستند.

به چه دلیل برای زنده‌ماندن سینمای خصوصی ایران فیلم‌های مبتذل و سطحی ساخته می‌شود. به چه دلیل برای یک وام بیست میلیون تومانی تهیه‌کننده مجبور به عبور از هفت خانی‌ست که در انتها به پشیمانی او بیانجامد.

چه دست‌هایی در کار است که کشور ایران با این ثروت عظیم نتواند سینمای قدرتمندی که بلندگوی تبلیغاتی اوست، داشته باشد. اگر جاهایی مانند مخابرات و دیگر ارگان‌ها و شرکت‌های دولتی فقط یک درصد درآمد روزانه خود را برای سینمای ایران در نظر می‌گرفتند، می‌توانستیم با قدرت فریاد بزنیم: مرگ بر فیلم سیصد و مرگ بر آمریکا می‌توانستیم سالانه صدها فیلم سینمایی داشته باشیم که تهیه‌کنندگان با فراغ بال و بدون این که سرمایه‌ی خود را به خطر بیندازند، به تولید آن‌ها اقدام کنند. این گونه می‌توانستیم از خانواده سینمای ایران توقع داشته باشیم که فیلم‌های فرهنگی و تبلیغی برای ایران بسازند.

به چه دلیل هنر صنعت سینما که آمریکا توسط آن بر دنیا حکومت می‌کند باید در کشور ثروتمندی چون ایران که به فرهنگ و مذهب خود می‌بالد این گونه ضعیف و حقیر باشد و سینماگران ایران با فیلم‌هایی که ایران را بی‌فرهنگ و فقیر و دلیل جلوه می‌دهد، در جشنواره‌های جهان بدرخشند. با حمایت از سینمای ایران توسط ثروتمندترین دولت جهان!!! میلیون‌ها جوان بیکار صاحب شغل، حرفه و تخصص خواهند شد. ولی نه! این به صلاح نظام و مملکت نیست! باید در سینماها بسته شود.

مرگ بر فیلم سیصد! مرگ بر آمریکا! ■